

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد      بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

داکتر میر عبدالرحیم عزیز

۰۹ سپتمبر ۲۰۱۴

## چرا احمد شاه مسعود ضد شیعه و ضد هزاره بود؟



قاتل زن و مرد و طفل افشار



عکس بالا: قربانیان فاجعه افشار      عکس پائین: عاملان و قاتلان فاجعه افشار

احمد شاه مسعود یک انسان ضد ملی و فاقد هرگونه تقوای معنوی و انسانی بود. از خصایل زشت و ضد انسانی اش، تعصبات مذهبی و نژادی بود که در او طور بارز پرورش یافته بود. اعتدال، نرمش، حرمت و شکسته نفسی که از خصوصیات یک رهبر ملی است، در مسعود سراغ نمی شد. با وجودی که پیروانش، احمد شاه مسعود را به مقام پیامبری (نعوذ بالله) ارتقاء می دهند، اما کنجکاوی در شخصیت کذائی وی، ما را به شخصیت درونی و مخفی اش رهنمائی می کند: انسان متعصب، خود خواه و میهن فروش. احمدشاه مسعود به عکس انقلابیون واقعی و رهبران مردمی، انسان متعهد به قول و قرار خود نبود و پیوسته به مردم و کشور خود (؟) دروغ می گفت و خیانت می کرد. به هر وعده خود پشت پا می زد و منافع مردم و کشور را فدای منافع شخصی و نژادی خود می نمود. ما این روش های ضد ملی و خیانت پیشگی احمد شاه مسعود را در اعمال و کردار پیروان کنونی اش به وضاحت مشاهده می نمایم.

احمد شاه مسعود دارای دو خصوصیت خاص بود: تعصب مذهبی و برتری جوئی نژادی. در مورد روحیه ضد پشتون بودنش در گذشته صحبت کرده ایم و درین جا از نفرتش در مقابل مذهب شیعه و مردم هزاره حرف خواهیم زد. تعصبات مذهبی مسعود از وجدان اخوانیت وی ناشی می شود. در جریان نهضت های محصلی در افغانستان در دهه شصت و هفتاد، احمد شاه مسعود در دامن اخوان المسلمین پرورش یافت و تحت رهبری نیازی، ربانی و دیگران رشد و تکامل کرد. اکثر رهبران اخوانی در افغانستان، تحصیل یافته جامعه الازهر قاهره بودند که محل پرورش اخوان المسلمین مصر بود. حین برگشت از مصر، رهبران اخوانی افغانستان افکار، بینش و ایدلوزی اخوانی مصر را با خود به کشور آوردند و آن را بیشتر در مغز نسل جوان خورده بورژوازی ولایات تزیق کردند. بدون تردید که جنبش های چپی آن زمان هم در نشو و نمای اخوانیت نقش خود را بازی کرد که بعد از کودتای اپریل ۱۹۷۸ خلقی - پرچمی که منجر به تجاوز شوروی به افغانستان گردید، اخوانیت با افکار تنگ نظرانه اش بر حیات کشور ما مسلط گردانیده شده است.

در اوج رقابت های سیاسی- اقتصادی بین دو بلوک شرق و غرب، کشور های اسلامی مانند مصر به میدان اصلی سرباز گیری دو قدرت جهانی مبدل شد و بالاخص جامعه الازهر مرکز توجه سی. آی. ای. و کی. جی. بی. قرار گرفت. یک تعداد از رهبران اخوانی افغانستان که بعداً در خدمت امریکا و روسیه درآمدند، سرسپردگی شان به امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم از الازهر آغاز گردید. اخوانیت به حیث یکی از مهم ترین پدیده های سیاسی و اجتماعی که از بینش ایدلوزیک و فلسفی برخوردار بوده، نقش اساسی را در خدمت به استعمار و ارتجاع بازی نموده است. الازهر همچنان به حیث کانون تعلیمی سنی مذهب جهان، خصومت علیه مذهب و جهان بینی شیعه را گسترش داده است. بنابراین، رهبران اخوانی افغانستان هم ملهم ازین شیوه تعصبی الازهر، افکار ضد شیعه را در میان شاگردان خود که احمد شاه مسعود یکی از آنها بود، ترویج کردند.

احمد شاه مسعود و گلبدین حکمتیار که زمانی دوست و یار سیاسی یک دیگر بودند، زیر یک چتر اخوانیت تعلیم و آموزش دیدند. تا زمان فرار به پاکستان، عنصر قومیت و تعصبات سمتی بر این دو تن غلبه نکرده بود، بلکه افکار اخوانی نقطه اتصال هردو بود. این دو عنصر ضد ملی شان به شانیه برای مقاصد سیاسی گروه مذهبی اخوانی جانفشانی کردند. هر دو مشترکاً بر روی دختران و زنان تیزاب پاشیدند که اسناد غیر قابل انکار درین مورد وجود دارد. هر دو از تعلیمات و آموزش فارغ التحصیلان الازهر مصر برای بسط و توسعه ایدلوزی اخوانی مشترکاً مساعی به خرج دادند و هر دو هم شیعه را مذهب «ارتداد و رافضیت» نامیدند و هزاره ها را حقیر می شمردند. در چنین یک فضای معتقد مذهبی، افکار ضد شیعه و ضد هزاره احمد شاه مسعود نضج گرفت و سیر صعودی خود را پیمود. بعد از رویارویی با جمهوریت محمد داوود، احمد شاه مسعود به پاکستان فرار کرد و تحت چتر آی. اس. آی. و گروه جماعت اسلامی، به یک اخوانی تمام عیار مبدل گشت. درین هنگام به تشویق و تحریک آی. اس. آی. و جماعت اسلامی پاکستان، عملیات

تخریبی را در کشور مادری خویش (؟) آغاز کرد که این شیوه کارش تا اخیر حیات وی ادامه داشت. در خدمت پاکستان و آی. اس. آی. قرار گرفتن یکی از بارزترین دوره های سیاه حیات نکبت بار مسعود به شمار می رود. ناگفته نباید گذاشت که جماعت اسلامی پاکستان در دامن زدن آتش جنگ بین سنی و شیعه در داخل پاکستان نقش برجسته داشته که احمد شاه مسعود هم از همان افکار ضد شیعه جماعت اسلامی به قدر کافی بهره گرفت.

چهره متعصب واقعی احمد شاه مسعود در جریان جنگ های وحشتناک داخلی ۱۹۹۲-۱۹۹۶ بهتر و بیشتر نمایان گردید. همراه با سایر همسلکان اخوانی، چنان در کابل کشتار کردند که نمونه آن در تاریخ کشور کمتر سراغ شده می تواند. لبه تیز این جنگ تباه کن، به درجه اول متوجه همه کابلیان و به درجه دوم متوجه اهل تشیع و هزاره ها بود. این را هم می دانیم که رهبران مختلف حزب وحدت در کشتار و ویرانی نه تنها مردم خود، بلکه دیگران نیز دست قوی داشتند، اما جنایتی که در منطقه افشار کابل علیه شیعیان و هزاره توسط نیرو های احمد شاه مسعود و متحدش سیاف به راه انداخته شد، در نوع وحشیگری و شقاوت بی سابقه بود. جنایتی که در دوران تصدی مسعود در وزارت دفاع کشور و جانب درگیر در جنگ های داخلی از طرف نیروهای وی ارتکاب یافت، پشت هر انسان با وجدانی را می لرزاند. دلچسپ این که چنگیز پهلوان جاسوس نظام آخندی که محبوب القلوب احمد شاه مسعود بود و در جریان جنگ های داخلی در افغانستان فعالیت تخریبی داشت، در صفحه ۲۸۸ کتاب خود تحت عنوان "افغانستان: عصر مجاهدین و برآمدن طالبان" به حمایت از حکومت وحشت مسعود- ربانی، هزاره ها را مورد توبیخ قرار داده و می نویسد:

**مردم هزاره با آن که همواره در ارتباط به حکومت های پشتون گرا مشکل داشته اند ولی بیشترین دشواری را برای نخستین حکومت غیر پشتون این کشور به رهبری استاد ربانی به وجود آوردند و هیچ گاه نگذاشتند شهر کابل به عنوان یک پایتخت متشکل و متحد در برابر مخالفان قر (قد) برافرازد.**

این طرز دید جاسوس ایرانی به وضاحت حمایت ایران را از نظام مسعود - ربانی به اثبات می رساند و غیر مستقیم به کشتار مردم شیعه و هزاره به وسیله نیرو های اخوانی مسعود - سیاف مهر تأیید می گذارد. پهلوان در دامن زدن اختلافات قومی و نژادی در افغانستان نقش مخربی بازی کرد و مفکوره فاشیستی و نژاد پرستی آریائی را در میان مزدوران شورای نظار و سایر وابستگان ایران وسعت بخشید و معدودی از شاگردان ناکس را هم در همین راستا تربیه کرد. بعد از تعلیمات جاسوسی پهلوان بود که احمد شاه مسعود به یک سنی متعصب نژاد پرست مبدل گردید. استعمال اصطلاح "افغانستانی" به منظور درهم کوبیدن وحدت ملی و در نهایت تجزیه افغانستان در کتاب چنگیز پهلوان طور عمدی بار ها استعمال شده است. پیروان ایران و جواسیس افغانی و اواک در نشرات خود به دستور ایران از اصطلاح "افغانستانی" برای انهدام روحیه ملی و تجزیه کشور ما استفاده می نمایند که با مقاومت و پایداری همه نیرو های ملی و انقلابی و فرزندان اصیل کشور ما مواجه گشته اند.

جنگ افشار ابتکار نابخشودنی احمد شاه مسعود و شاگردان کنونی اش عبدالله و قانونی بود. قتل عام افشار را نباید یک قتل عام عادی دانست. شاهدان و مؤرخان، آن کشتار وحشتناک را زاده انگیزه های نژادی و مذهبی می دانند که هزاره بودن اساسی ترین عامل آن به شمار می رفت. حتی یک قسمت از اهل تشیع درباری غیر هزاره و وابسته به ایران هم یکجا با افراد مربوط به سنی مذهب متعصب و نژاد پرستان آریائی (؟) درین قتل عام سهیم بودند. ایران در زمانی که احمد شاه مسعود وحشت به راه انداخته بود، به نیرو های «انوری» دستور داد که از جنایت مسعود - سیاف حمایت نمایند. این روش ایران، برتری منافع سیاسی و نژادپرستی آریائی را بر اخوت دینی (؟) کاملاً آشکار می سازد و دست این کشور را در فاجعه افشار دخیل می داند. در قضیه افشار بازیگران اصلی داخلی، پیروان خط نژاد آریائی بودند. در بیرون از کشور، نظام فاشیستی آخندی ایران همراه با وهابیان سعودی و پنجابی های پاکستان از یورشگران

شورای نظاری احمد شاه مسعود و اتحاد اسلامی سیاف حمایت کردند. عقده‌ها و حسادت مسعود علیه مردم شیعه و هزاره بعد از مخالفت حزب وحدت با شورای حل و عقد ربانی به اوج خود رسید. این جنگ دقیقاً زمانی آغاز گردید که اعضای شورای حل و عقد که قرار بود قدرت را به طور غیر قانونی در اختیار منافقین جمعیت اسلامی ربانی و شورای نظار احمد شاه مسعود قرار دهد، در کابل حضور داشتند. تراژیدی افشار، جنایتی است که انسان‌های بی‌گناه و بی‌دخیل در قضایای سیاسی صرف به خاطر موجودیت شان به نام یک قوم قتل عام شدند. این جنایت توسط احمد شاه مسعود و شرکاء برای نابودی مردم هزاره به راه انداخته شد تا نژاد پاک (؟) مسعود برای همیشه با افتخار و سربلند باقی بماند.



**افشار به گورستان دایمی مبدل گشت**



**دست پخت احمد شاه مسعود در افشار**

جنگ افشار منحصراً نقطه اوج چهره مسخ شده و شخصیت ضد بشری احمد شاه مسعود در تاریخ کشور ثبت گردیده است. جنایتی که در افشار اتفاق افتاد، نمونه آن فعلاً در عراق به وسیله گروه‌های اسلامی داعش در حال انجام شدن است. انسانی که در افشار قربانی خشونت وحشیانه تعصبات مذهبی و نژادی گردید، دختر و زنی که حیوان صفتانه توسط نیروهای مسعود و سیاف مورد تجاوز قرار گرفت و یا سینه‌های شان بریده شد، و طفلی که شاهد مرگ پدر و مادرش بود و از ترس و وحشت وحشیان شورای نظار در کنجی خزیده بود، همه حکایت از بزدلی، قسی‌القلبی، وحشیگری و انسان‌خوری احمد شاه مسعود می‌کند که پیروانش به او و اعمالش مباحات می‌کنند. این است شیوه «جوانمردی و انسانیت!!» که میهن‌فروشان تاریخ به آن می‌بالند.